

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

معرفی پاره‌ای از مختصات واجی منحصر به فرد گویش رودباری (کرمان)
(علمی - پژوهشی) *

سپهر صدیقی نژاد^۱، دکتر سید فرید خلیفه‌لو^۲

چکیده

«رودباری» وابسته به گروه گویش‌های بشکرودی و از اعضای کمتر شناخته شده خانواده زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که گونه‌های آن با چند مختصه واکه‌ای و همخوانی منحصر به فرد واجگانی در جنوب استان کرمان رواج دارند؛ مختصاتی که تاکنون مورد پژوهش دقیق زبان‌شناختی واقع نگردیده‌اند و مطالعه علمی آنها بر پایه اصول پذیرفته زبان‌شناسی نوین ضرورتی بسیار بدیهی دارد. گفتنی است برخی از این مختصات، بازمانده مختصات واجی فارسی میانه و پاره‌ای دیگر نتیجه وقوع تحول در واجگان فارسی میانه به شیوه‌ای خاص در این گویش‌اند. البته پژوهش حاضر می‌کوشد بر پایه تحلیل پیکره زبانی حاصل از کار میدانی و ضبط گفتار آزاد گویشوران بی‌سواد و سالخورده گونه رایج در شهرستان قلعه گنج، پنج مورد از آن مختصات واجی بارز را از منظر زبان‌شناسی همزمانی بررسی و معرفی نماید. به بیان دقیق‌تر، این پژوهش سعی دارد با به‌کارگیری آزمون «جفت‌های کمینه مطلق» ارزش واجی پنج آوای خاص واجگان این گویش را بیازماید که عبارتند از: واکه‌های مرکب فرودین [Iə] و [Uə]، همخوان روان تک‌زنجی [r]، و همخوان‌های لبی شده [g^w] و [x^w] در آغاز هجا. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمامی آواهای مزبور در واجگان گویش رودباری تمایزدهنده معنا و لذا دارای پایگاه و ارزش واجی‌اند، اما میزان تقابل واجی آنها یکسان نیست؛ یعنی از حیث میزان تقابل واجی، آنها در امتداد یک پیوستار

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۶

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)
E-mail: seddiqui_nejad@yahoo.com
۲- استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان

عمودی چهار جایگاهی قرار می‌گیرند که واکه‌های [ɪə] و [ʊə] مشترکاً در بالاترین جایگاه و همخوان‌های [ɹ]، [g^w] و [x^w] نیز به ترتیب در جایگاه‌های دوّم تا چهارم جای می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: گویش رودباری، واچگان، واکه مرکب فرودین، همخوان روان، همخوان لبی شده.

۱- مقدمه

شِرُو^۱ (۱۹۸۹) با پیگیری سیر تحولات تاریخی همخوان‌های گویش‌های لارستانی، کُمراری و بَشکَرْدی (=بشاگردی) اثبات می‌کند که این سه گروه گویشی از لحاظ خویشاوندی به خانواده گویش‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارند. به علاوه، شِرُو (۱۹۸۸) معتقد است «رودباری» نامی است که اولین بار گِرَشوِیچ^۲ برای نامیدن گویش ساکنان «رودبارزمین»^۳ و به عنوان عضوی از گروه گویش‌های بَشکَرْدی به کار برده است (ن. ک: شِرُو: ۱۹۸۸: ۸۴۶). اما امروزه از نظر تعداد گویشوران ساکن در منطقه پهناور رودبارزمین، گویش رودباری یا به اختصار، رودباری، زبان بلوچی، زبان فارسی و زبان براهویی به ترتیب چهار گونه زبانی رایج در این منطقه‌اند. البته رواج گونه خاصی از رودباری در هر شهر از این منطقه، به همراه تفاوت‌های اندک آوایی، واژگانی و ندرتاً نحوی با دیگر گونه‌های آن، مسلماً امری اجتناب‌ناپذیر و البته نتیجه طبیعی تحول و برخورد زبان‌هاست؛ طوری که می‌توان گفت مجموعه این گونه‌های قابل درک متقابل، یک پیوستار زبانی را تشکیل داده‌اند که گونه‌های واقع در منتهی‌الیه جنوبی آن^۵ در نتیجه تعامل و برخورد زبانی با زبان بلوچی تأثیر زیادی از آن پذیرفته و شباهت زیادی به آن پیدا کرده‌اند و در مقابل، گونه‌های واقع در منتهی‌الیه شمالی^۶ نیز بیشتر تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته و «فارسی شده» (Persianized) اند، امری که رخداد آن در مطالعات زبان شناختی و گویش‌شناختی پدیده‌ای کاملاً بدیهی قلمداد می‌شود. از این رو، پیوستار زبانی گونه‌های رودباری را می‌توان حلقه اتصال و تعامل زبان فارسی با زبان بلوچی در نظر گرفت. اما با وجود این اختلافات ظاهری، تمام این گونه‌های گویشی دارای مختصه‌های واجی، ساختارزی و نحوی بنیادین و مشترکی اند که سبب دسته‌بندی آنها در قالب یک

گویش، با نام «رودباری»، و نیز ایجاد یکدستی و امکان درک متقابل کامل میان آنها گردیده است. پژوهش حاضر در پی آن است تا به بررسی و معرفی پاره‌ای از مختصات واجی منحصر به فرد و بنیادین رودباری بپردازد.

۱-۱- بیان مسئله

عملکرد پژوهش حاضر محدود به حوزه واج‌شناسی است، آن زیرشاخه از زبان‌شناسی که به مطالعه و بررسی عناصر زنجیری (=همخوان و واکه) و زبر زنجیری (=تکیه، نواخت، ساخت هجایی و غیره) در واجگان (=دستگاه واجی) یک گونه زبانی می‌پردازد. از یک منظر، پژوهش‌های واج‌شناختی می‌توانند به صورت دَرزَمانی (diachronic)، یعنی مطالعه و پیگیری خط سیر تحولات تاریخی آواهای یک گونه زبانی در درازنای زمان و آدوار مختلف تاریخی، و یا به صورت هَمزَمانی (synchronic)، یعنی بررسی آواهای یک گونه زبانی در یک برهه زمانی خاص و بدون توجه به تاریخچه تحولات آن گونه صورت پذیرند. پژوهش حاضر نیز با اتخاذ رویکردی همزمانی، می‌کوشد برخی از اشتراکات واجی بنیادین در گونه‌های متعدّد رودباری را بررسی و توصیف نماید. به بیان رساتر، این پژوهش قصد دارد با طرح شواهد و اعمال یک آزمون زبان‌شناختی نوین که همان بهره‌گیری از جفت‌های کمینه مطلق^۷ (absolute minimal pairs) در انواع و/یا جایگاه‌های مختلف ساخت هجاست، به بررسی ارزش و پایگاه واجی پنج مورد از آواهای خاص واجگان رودباری از منظر همزمانی بپردازد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، پیشینه مطالعات مدون زبان‌شناختی در خصوص واجگان رودباری به ده سال نمی‌رسد که در ادامه مهم‌ترین آنها به ترتیب تاریخی فهرست می‌شوند:

مطلبی (۱۳۸۵: ۶۶-۲۱) با بررسی داده‌های گونه زبانی رایج در رودبار جنوب و به کارگیری آزمون جفت‌های کمینه نسبی (partial)، واج‌ها و واجگونه‌های مهم واجگان

این گویش را استخراج و توصیف نموده و الگوی هجایی، خوشه‌های همخوانی پایان هجا، واج‌های میانجی، فرایندهای واجی و جایگاه تکیه را در گونه مزبور به دست می‌دهد.

کردستانی (۱۳۸۹: ۶۳-۱۲) نیز با الگوبرداری کامل از پژوهش بالا، تمام موارد مورد بررسی آن را بر روی گونه زبانی مُحَمَّدیِ جبالبارز (عنبرآباد) پیاده نموده و یافته‌های آن در مطلبی و کردستانی (۱۳۹۳) ارائه شده است.

به علاوه، مطلبی و شبیانی فرد (۱۳۹۲) و کردستانی (۱۳۹۱) خط سیر تحولات تاریخی پاره‌ای از واج‌های گونه‌های گویشی رایج در رودبار جنوب، کهنوج و جبالبارز جنوبی را از دوران باستان تا امروز به تصویر کشیده‌اند.

اما مدت‌ها قبل از همه این پژوهش‌های جدید و زبان‌شناختی، نیک‌نفس دهقانی (۱۳۷۷) در پژوهش سنتی و ادبیاتی خود به تشریح و مقایسه حوزه‌های مختلف زبانی گونه‌های گویشی رایج در جیرفت و کهنوج پرداخته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

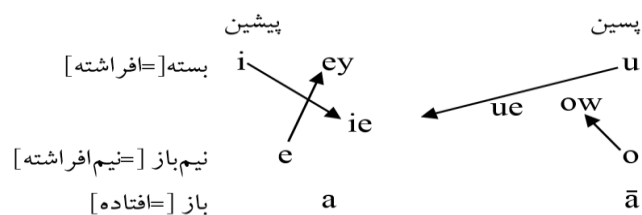
در بخش قبل نشان دادیم که گویش کمتر شناخته شده و نسبتاً بکر رودباری به لحاظ تعداد و تاریخچه شروع پژوهش‌های زبان‌شناختی خود، پیشینه بسیار محدودی دارد. اما از سوی دیگر، همین اندک توصیفات واج‌شناختی ارائه شده از آن نیز از کاستی‌هایی چون ناهماهنگی، نداشتن دقت، صراحت و بنیان علمی، و عدم انطباق بر اصول واج‌شناسی نوین رنج می‌برند. با در نظر گرفتن این نارسایی‌های عمده، ضرورت و اهمیت غیرقابل انکار دست یازیدن به پژوهش‌های زبان‌شناختی نوین، نظام‌مند، صریح و دقیقی مانند پژوهش حاضر آشکارا روشن می‌گردد تا بتوان گام علمی مؤثری در جهت نیل به اهداف مهمی چون شناسایی و شناساندن هرچه بیشتر ابعاد و خصوصیات زبان‌شناختی ناب این گویش، ورود به مطالعات فرهنگی و ادبیات عامه مردمان این دیار، ثبت و جلوگیری از زوال این میراث گرانبها و یادگار کهن و کمک به مطالعات تاریخی زبان‌های ایرانی، به ویژه زبان فارسی، برداشت.

۲- بحث

در این بخش با هدف ایجاد کلام، ابتدا با استناد به مطلبی (۱۳۸۵) به عنوان پذیرفته‌ترین پژوهش واج‌شناختی درباره رودباری، کلیاتی درباره واجگان این گویش مطرح می‌شود و در ادامه، پس از طرح نکاتی پیرامون واکه‌های مرکب رودباری، ارزش و پایگاه واجی آواهای مورد نظر پژوهش در واجگان گویش مذکور به ترتیب واکه و همخوان و از منظر همزمانی، بررسی زبان‌شناختی خواهد شد و به پیش‌بینی ابقا یا زوال ارزش واجی آنها در آینده نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

۲-۱- واجگان رودباری

پیشتر گفته شد که رودباری از خانواده زبان‌های ایرانی جنوب غربی است و به طور حتم از نظر مختصات واجی بنیادین و تعداد اعضای واجگان، اشتراکات زیادی با دیگر اعضای این خانواده و از جمله زبان فارسی دارد. نگاهی اجمالی به واجگان ۳۲ عضوی رودباری که مطلبی (۱۳۸۵: ۴۲-۴۱) با به‌کارگیری روش جانشینی و به تفکیک واکه و همخوان به دست می‌دهد (جداول ۱ و ۲)، این نکته را به‌طور نسبی تأیید می‌کند:



جدول ۱. دستگاه واکه‌ای رودباری

محل تولید نحوه‌ی تولید	دو لبی	لب و دندانی	دندانی	لثوی	لثوی- کامی	کامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	p b		t d			k g		ʔ
سایشی		f v		s z	š ž		x y	h
انسدادی-سایشی					č j			
زنبشی				r				
غنه	m			n				
کناری				l				
نیم‌واکه	w					y		

جدول ۲. دستگاه همخوانی رودباری

البته طرح این نکات ضروری می‌نماید که مطلبی (۱۳۸۵):

- (۱) تعداد واکه‌های ساده و مرکب این گویش را به ترتیب ۶ و ۴ مورد دانسته که از این میان، واکه‌های [ey] و [ow] را تنها به لحاظ آوایی، و نه واجی، واکه مرکب شمرده و ساخت واجی آنها را توالی واکه و همخوان، یعنی /e+y/ و /o+v/ می‌داند.^۸
- (۲) تعداد همخوان‌های این گویش را ۲۴ مورد می‌داند، یعنی [ʒ] و [w] را به ترتیب واجگونه‌های /j/ و /v/ در نظر می‌گیرد، اما در پایان، آنها را به عنوان واج‌های مستقل در جدول همخوان‌ها می‌آورد.^۹ (ن. ک: همان: ۴۱-۲۱)
- (۳) معتقد است /g^w/ و /x^w/ را به دلیل داشتن مشخصه آوایی تولید ثانویه «لبی شدگی»^{۱۰} (labialization) نمی‌توان در جدول همخوان‌ها جای داد.

۲-۲- نکاتی پیرامون واکه‌های مرکب رودباری

برخلاف واکه‌های ساده، به‌هنگام تولید واکه‌های مرکب شکل لب‌ها و ارتفاع و وضعیت زبان دستخوش تغییر شده و در نتیجه، کیفیت آوایی آنها نیز دگرگون می‌شود. البته حرکت اندام‌های گفتار در فرایند تولید همه واکه‌های مرکب، حرکتی پیوسته، و نه

فرایندی منقطع است؛ یعنی واکه مرکب حاصل ایجاد تغییر و غلت آوایی در واکه ساده است.

باید دانست از نظر جهت حرکت زبان در بُعد ارتفاع، میان واکه‌های مرکب رودباری این تمایز دوشقی وجود دارد که /ie/ و /ue/ از نوع فرودین (falling diphthongs) هستند و در فرایند تولید آنها ارتفاع زبان از سطح افراشته به نیم‌افراشته فرو می‌افتد، اما [ey] و [ow] از نوع فرازین (rising diphthongs) می‌باشند و به‌هنگام تولید آنها زبان از ارتفاع نیم‌افراشته به افراشته صعود می‌کند.^{۱۱}

بر پایه تمایز تولیدی بالا می‌توان شواهدی را به شرح زیر مبنی بر ضرورت ایجاد تمایز واجی میان این دو دسته از واکه‌های مرکب رودباری ارائه نمود: اولاً نحوه وقوع آنها در ساخت هجا یکسان نیست، یعنی پس از واکه‌های مرکب فرودین، همانند واکه‌های ساده، می‌تواند یک خوشه (cluster) دو/سه همخوانی در پایان هجا بیاید،^{۱۲} حال آنکه پس از واکه‌های مرکب فرازین هیچ خوشه همخوانی پایانی‌ای ظاهر نمی‌شود.

ثانیاً در فرایند هجابندی دوباره (re-syllabification) ممکن است دو جزء سازنده واکه‌های مرکب فرازین از یکدیگر جدا شوند، اما اجزای سازنده واکه‌های مرکب فرودین همواره در یک هجا باقی مانده و انسجام آوایی خود را حفظ می‌کنند. به‌علاوه، این دو نوع واکه مرکب، از نظر تغییر الگوی تکیه و وزن هجایی نیز اختلاف دارند.^{۱۳}

برآیند نهایی شواهد بالا آن خواهد بود که در واجگان رودباری، هر کدام از واکه‌های مرکب فرودین به لحاظ آوایی و واجی، یک کل تجزیه‌ناپذیر و در نتیجه، یک واج مستقل می‌باشند اما هر کدام از واکه‌های مرکب فرازین، گرچه از نظر آوایی یک کل پیوسته را می‌سازند، اما به لحاظ واجی، توالی دو واج مجزا (واکه و نیم‌واکه)، و نه یک واج واحد، محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، از نظر ساخت واجی، واکه‌های مرکب فرودین رودباری را واکه‌های یک‌واجی، و واکه‌های مرکب فرازین آن را واکه‌های دو‌واجی به شمار می‌آوریم. اما با وجود این تفاوت‌ها، نگارندگان حاضر بر این ایده‌اند که بایستی دو سطح

بازنماییِ معجزاً، یعنی نمایش زیربنایی/واجی و نمایش آوایی/تولیدی، برای این چهار واکهٔ مرکب به شرح جدول پیشنهادی زیر در نظر گرفت:

خیزان		افتان		واکه‌ی مرکب نوع نمایش
		پیشین	پسین	
ou	ei	ue	ie	زیربنایی
əu	eɪ	ʊə	ɪə	آوایی

جدول ۳. نشانه‌های پیشنهادی برای نمایش زیربنایی و آوایی واکه‌های مرکب رودباری
منظور از سطح زیربنایی همان جایگاه‌های اصلی تولید دو جزء سازندهٔ هر واکهٔ مرکب است که زبان در میان آنها حرکت نموده و برپایهٔ آن، ساخت آوایی و تولید عینی آن واکهٔ مرکب حاصل می‌شود.

نشانه‌های پیشنهادی برای نمایش زیربنایی واکه‌های مرکب فرودین همان نشانه‌های مورد استفادهٔ مطّبی (۱۳۸۵) می‌باشند، اما پیرامون واکه‌های مرکب فرارین باید یادآوری گردد که تنها تفاوت تولیدی میان نیم‌واکه‌های حاضر در آنها، یعنی /w/-/y/، با واکه‌های سادهٔ افراشتهٔ متناظر خود، یعنی /u/-/i/، در مشخصهٔ دیرش است؛ به بیان روشن‌تر، نیم‌واکه همان تولید آنی واکهٔ سادهٔ افراشته است و به دلیل وجود همین قرابت تولیدی است که /w/-/y/ را نیم‌واکه خوانده‌اند. بر این اساس و اینکه حرکت اندام گفتار در تولید واکه‌های مرکب، حرکتی پیوسته است، لذا منطقی‌تر آن می‌نماید که نمایش زیربنایی این واکه‌های مرکب را حرکت پیوستهٔ زبان از جایگاه واکهٔ نیم‌افراشته به واکهٔ افراشتهٔ بالای خود بدانیم. گفتنی است به لحاظ آواشناختی، در همهٔ واکه‌های مرکب معمولاً جزء اول برجسته‌تر و جزء دوم اغلب آن قدر کوتاه و گذراست که تعیین کیفیت دقیق آن مشکل است. اما شواهد و استدلال‌های حمایت‌کنندهٔ نشانه‌های پیشنهادی برای نمایش آوایی واکه‌های مرکب رودباری از این قرار است:

در فرایند تولید عینی واکه‌های مرکب فرودین در گونهٔ زبانی مورد بررسی، (تیغه/بدنه) زبان از ارتفاع افراشته به ارتفاع میانی و اندکی جلوتر از مرکز حفرهٔ دهان فرود می‌آید، به

گونه‌ای که علاوه بر کاهش میزان کشش جزء اول آنها، یعنی /u/-/i/ کیفیت آوایی و در نتیجه، ارزش واجی جزء دوم آنها، یعنی /e/ نیز خنثی می‌شود. لذا به منظور نشان دادن خنثی‌شدگی ارزش واجی جزء دوم این واژه‌ها و یک‌جزئی شدن آنها در سطح آوایی، نشانه‌های [Iə]-[Uə] پیشنهاد می‌گردد.^{۱۴}

اما در فرایند تولید عینی واژه‌های مرکب فرآیند در گونه زبانی مورد بررسی، مشخصه آوایی کشش از جزء دوم آنها حذف، و سبب تبدیل آنها به نیم‌واکه متناظر خود و در نتیجه، دوجزئی ماندن ساخت واجی این واژه‌های مرکب در سطح آوایی می‌گردد و لذا برای نشان دادن این نکته، نشانه‌های [eɪ]-[əʊ] پیشنهاد گردیده‌است.

اما پژوهشگرانی که گونه‌های مختلف رودباری را بررسی کرده‌اند، از نشانه‌های متنوعی برای بازنمایی واژه‌های مرکب فرودین در این گویش بهره جسته‌اند که از آن جمله می‌توان به نشانه‌های [ē]-[ō]^{۱۵}، [ey]-[ov]^{۱۶} یا علائم نامأنوس و بسیار نامتوازن [îy]-[ûow]^{۱۷} اشاره نمود. بدون تردید به هر کدام از این شیوه‌های بازنمایی، پاره‌ای ایرادات نظری آواشناختی یا واج‌شناختی بدین شرح وارد است: نشانه‌های دسته اول، آنها را واژه‌های ساده کشیده، و کاملاً همسان با واژه‌های مجهول فارسی میانه، قلمداد می‌کند و غلت آوایی موجود در واژه‌های مرکب رودباری را نشان نمی‌دهد؛ نشانه‌های دسته دوم در درجه اول به اشتباه آنها را دو واجی قلمداد می‌نماید و ثانیاً جزء اول این واژه‌ها را به اشتباه یک واکه میانی می‌داند، و ثالثاً این واژه‌های قرینه را به صورت ناهماهنگ نشان می‌دهد، یعنی [ey] را توالی واکه و نیم‌واکه و [ov] را توالی واکه و همخوان می‌داند، و بر نشانه‌های دسته سوم نیز بیشترین ایراد نظری و عملی وارد است.

اما برخی دیگر نیز نشانه‌های متناسب‌تر [ie]-[ue]^{۱۸} را پیشنهاد نموده‌اند و همان‌طور که ذکر شد، می‌تواند بازنمایی زیربنایی این واژه‌ها، و نه نمایش ساخت واجی/آوایی آنها باشد؛ چرا که توالی دو واکه در ساخت واجی/آوایی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مجاز نیست.

پس از طرح نکات بالا، با بهره‌گیری از آزمون جفت‌های کمینه مطلق (و در مورد همخوان‌ها، بعضاً جفت‌های کمینه نسبی) به بررسی ارزش واجی آواهای مورد نظر پژوهش به ترتیب واکه و همخوان و در انواع و/یا جایگاه‌های مختلف ساخت هجا می‌پردازیم:^{۱۹}

۲-۳- واکه‌ها

۲-۳-۱- واکه [iə] [پیشین، افراشته‌تر (بسته‌تر)، گسترده]

[i]-[iə]

[ʃiər] «شیر (حیوان)» [ʃiɪr] «دوغ»؛ [rəʊ.t-iə] «رفتید» [rəʊ.t-i] «رفتی»؛ [giəʃ] «بیشتر» [giʃ] «خرزهره»؛ [bā.'diə] «بادیه (ظرف)» [bā.'d-i] «بادی (تفنگ)».

[eɪ]-[iə]

[diər] «دیر» [deɪr] «دوران»؛ [riəs] «تعقیب (کردن)» [reɪs] «رئیس».

[e]-[iə]

[riəz] «بُن مضارع گذرای «ریختن»»؛ [rez] «بُن مضارع ناگذر «ریختن»»؛ [ziər] «زیر» [zer] «نام روستا»؛ [biəl] «بیل» [bel] «جفت».

[a]-[iə]

[riəg] «ریگ» [rag] «در کمین»؛ [miəʃ] «گوسفند» [maʃ] «مگس»؛ [be.'riə] «امر از «ریختن»» [be.'ra] «امر از «رفتن»».

[ʊə]-[iə]

[diəg] «دیگ» [duəg] «دوغ»؛ [biə-] «بی- (تکواژ منفی ساز)» [buə] «بو»؛ [piəʃ] «قبل» [puəʃ] «بن مضارع «پوشیدن»».

[u]-[iə]

[liət] «غلت» [lut] «برهوت»؛ [diər] «دیر» [dɪr] «دور».

[əʊ]-[iə]

[yiər] «پنهان (کردن)» [yəʊr] «باران»؛ [niək] «پسندیده» [nəʊk] «نوه»؛ [kiəl] «بستن پای جلویی دام» [kəʊl] «قول».

[o]-[iə]

[pɪəh] «بُن ماضی از پیچیدن» [poh] «فوت»؛ [hɪəš] «سوخت و ساز بدن» [hoš] «پریدن (آب/غذا) در گلو»؛ [mɪəš] «گوسفند» [moš] «بُن مضارع جار و زدن».

: [ā]-[ɪə]

[wa. 'r-ɪə] «(به) این سمت» [wa. 'r-ā] «(به) آن سمت»؛ [dɪər] «دیر» [dār] «هیزم»؛

۲-۳-۲- واکه [ʊə] [پسین، افراشته تر (بسته تر)، گرد]

: [u]-[ʊə]

[ruə] «خورشید» [ru] «صورت»؛ [buə] «بو» [bu] «شد»؛ [pʊəč] «پوست (میوه)» [puč] «بی ارزش (حرف)»؛ [a.- 'b-ʊə] «می شود» [a.- 'b-u] «می شد»؛ [kuəš] «دامن» [kuš] «پنیر خرما».

: [əʊ]-[ʊə]

[čəʊ] «چوب» [čəʊ] «شایعه»؛ [huəl] «خوشه انگور» [həʊl] «حرص»؛ [kuəš] «دامن» [kəʊš] «کفش».

: [o]-[ʊə]

[tuə] «داخل» [to] «تو»؛ [ko. 'ruək] «قفس حصیری» [ko. 'rok] «مرغ گُرچ»؛ [suəh(t)] «بُن ماضی گذرای سوختن» [soh(t)] «بُن ماضی ناگذر سوختن».

: [ā]-[ʊə]

[guər] «قبر» [gār] «گم»؛ [ba. 'ruət] «سیل (انسان)» [ba. 'rāt] «نصیب»؛ [dʊək] «تخته سنگ» [dāk] «رشید»؛ [ja. 'mʊəl] «دوقلو»؛ [ja. 'māl] «اسم مرد».

: [ɪə]-[ʊə] در بالا مقایسه شدند.

: [i]-[ʊə]

[čʊəl] «نابسامان» [čil] «مسیل»؛ [dʊəst] «دوست» [dist] «بُن ماضی دیدن».

: [eɪ]-[ʊə]

[šʊər] «بُن مضارع شستن» [šer] «شعر»؛ [buə] «بو» [ber] «عهد».

: [e]-[ʊə]

[pʊərt] «رشوه» [pɛrt] «لفظ (تعجب)»؛ [gʊə] «بُن مضارع «گفتن»» [ge] «بُن ماضی»
«گرفتن»؛ [pʊən. 'č-on] «ملزومات خواب» [pen. 'č-on] «ناخن‌ها».

: [a]-[ʊə]

[gʊəl] «گول» [gal] «خوشحال»؛ [dʊək] «تخته‌سنگ» [dak] «دشت».

سنجش‌های آوایی بالا آشکارا نشان می‌دهد که جفت‌واکه‌های مرکب فرودین -[ʊə] [ɪə] در دستگاه واکه‌ای رودباری امروز دارای ارزش و تقابل واجی کامل‌اند و هرکدام از آنها یک واج مستقل بشمار می‌رود.^{۲۱} البته بررسی‌های پیکره‌ای حاکی از آن است که علاوه بر عدم کاربرد این جفت‌واکه بلافاصله پس از جفت‌آوای [x^w]-[g^w]، محدودیت‌های زیر نیز ناظر بر کاربرد واکه‌های مزبور است:^{۲۲}

۱- /ɪə/ صرفاً بعد از /x/ /ʃ/ /z/ /s/ /g/ /k/ /d/ /t/ /b/ /p/ [xɪəʃ] «خویش»،

/h/ /č/ /j/ [jɪəl] «غل و زنجیر»، /m/ /n/ /l/ /y/ [r] و [r] [pa. 'rɪər] «پریروز»
به کار می‌رود و پس از /ʔ/ /f/ /v/ /ž/ /ɣ/ و /w/ مشاهده نمی‌شود.

۲- /ʊə/ تنها بعد از /p/ /b/ /t/ /d/ /k/ /g/ /s/ /z/ [zʊəɾ] «زور»، /x/ /ʃ/

[xʊə.šā. 'la] «نوعی خورجین»، /h/ /č/ /j/ /m/ /n/ [nʊə. 'dan] «فرزند ارشد»،

/l/ /w/ [ha. 'wʊəg] «هو»، [r] و [r] کاربرد دارد و پس از /ʔ/ /f/ /v/ /ž/ /ɣ/ و /y/ مشاهده نمی‌شود.

نتیجه کلی این بخش آن است که دستگاه واکه‌ای رودباری متشکل از ۶ واکه ساده و ۴ واکه مرکب (فرودین و فرازین) است که از این میان، واکه‌های مرکب فرازین [ei] و [əʊ] دارای ارزش و تقابل واجی ناقص و تقابل نقشی ضعیفی هستند؛ چرا که تنها در ساخت هجایی CV(C) ظاهر شده و تمایز معنایی ایجاد می‌کنند.

۲-۴- همخوان‌ها

۲-۴-۱- همخوان [r] [لثوی، روان، تک‌زندی]

پیش از بررسی ارزش واجی جفت‌آوای [r]-[r]، طرح این مطلب ضروری است که «در رودباری همخوان روان [r] [چندزندی] فاقد هرگونه محدودیت کاربردی و دارای

ویژگی توزیع کامل در ساخت هجاست؛ یعنی در تمام جایگاه‌های هجاهای آغازین و غیرآغازین به کار می‌رود در حالی که [r] [تک‌زنشی] نمی‌تواند در جایگاه همخوان آغازین واژه ظاهر شود.

: [r]-[r]

[ger] «بهانه» [ger] «بُن مضارع «گرفتن»»؛ [pa. 'r-and] «بُن ماضی سببی «پراندن»» [pa. 'rand] «بزار بالا رفتن از درخت خرما»؛ [por] «پُر» [por] «خاکستر».

: [l]-[r]

[guər] «قبر» [guəl] «گول»؛ [por] «پُر» [pol] «تکه (گوشت)»؛ [reh] «بُن ماضی ناگذر «ریختن»» [leh] «له».

: [l]-[r]

[kuər] «کور» [kuəl] «قرص (نان)»؛ [ča.r-an. 'd-en] «چراندن» [ča.l-an. 'd-en] «ویران کردن»؛ [čār] «چهار» [čāl] «خال خالی».

: [r]-[r] در بالا مقایسه شدند.

شواهد فوق در کنار بررسی‌های پیکره‌ای بیانگر آن است که جفت‌آوای [r]-[r] در جایگاه‌های مختلف ساخت هجا و در جفت‌های کمینه مطلق نسبتاً زیادی سبب بروز تمایز معنایی می‌شوند و لذا به‌عنوان دو همخوان مستقل دارای میزان بالایی از تقابل واجی در واجگان رودباری هستند که می‌تواند سالیان زیادی حفظ شود؛ زیرا از یک سو، همخوان /r/ هیچ محدودیت کاربردی در ساخت هجا ندارد، و از دیگر سو، تنها محدودیت ناظر بر کاربرد همخوان /r/، یعنی عدم وقوع در جایگاه آغاز واژه، نیز به‌خاطر کاربرد و ایجاد تقابل واجی آن در آغاز (onset) هجاهای غیرآغازین تا حد زیادی کم‌اثر می‌شود.

۲-۴-۲- همخوان‌های لبی شده [g^w] و [x^w]

ارزیابی پایگاه واجی این جفت‌آوای لبی‌شده رودباری را با طرح دو محدودیت زیر

آغاز می‌کنیم که ناظر بر وقوع آنها می‌باشند:

- ۱- این آواها فاقد ویژگی توزیع کامل در ساخت هجا می‌باشند؛ یعنی صرفاً در آغاز هجا (در واژه‌های بسیط، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب) به کار می‌روند؛ و
- ۲- تنها واکه‌های افتاده /a/ و /ā/ به‌عنوان هسته هجای شامل آنها ظاهر می‌شوند و لاغیر، امری که بیانگر محدودیت شدید همنشینی/گزینش واکه‌ای آنهاست.^{۳۳}

۲-۴-۱- همخوان [g^w] [نرمکامی-دولبی، انسدادی، واکنار]

: [g]-[g^w]

[g^wāz] «پهنای دو دست باز» [gāz] «گاز»؛ [g^wač] «شاخه» [gač] «گج»؛ [g^waz] «بُن مضارع از ریشه کندن» [gaz] «درخت گز»؛ [g^war] «نزد» [gar] «پسوند» - «گر».

: [w]-[g^w]

[g^war] «نزد» [war] «به»؛ [g^waz] «بُن مضارع از ریشه کندن» [waz] «عوض»؛ [g^walm] «آبگیر کوچک» [walm] «وقت»؛ [g^wak] «قورباغه» [wak] «باز».

: [k]-[g^w]

[g^wam] «روال» [kam] «کم»؛ [g^wač] «شاخه» [kač] «لگن (آناتومی)»؛ [g^wak] «قورباغه» [kak] «کنه»؛ [g^wā.'zi] «بازی» [kā.'zi] «قاضی».

: [x^w]-[g^w]

[g^wah] «بُن ماضی از ریشه کندن» [x^wah] «خواهر»؛ [g^war] «نزد» [x^war] «خور».

: [x]-[g^w]

[g^wāh] «بُن مضارع «بافتن» [xāh] «مَنّت»؛ [g^war] «نزد» [xar] «الاغ».

شواهد زبانی بالا نشان می‌دهد که تقابل واجی [g^w] تنها محدود به آغاز هجا در جفت‌های کمینه مطلق (عمدتاً یک‌هجایی) نسبتاً محدودی است، ولی می‌توان استدلال کرد که این آوا در آغاز هجا دارای ارزش و پایگاه واجی بوده و یک همخوان مستقل در این گویش به‌شمار می‌رود. البته محدودیت‌های کاربردی بالا نشان از تقابل واجی ضعیف این همخوان در واجگان رودباری دارد و به‌علاوه، شواهد درون/برون زبانی دیگری نیز به شرح زیر وجود دارد که می‌تواند تقابل واجی آن را در آینده تا حدودی به خطر بیندازد:

- ۱- محدود بودن دامنه کاربرد امروزی آن به کمتر از بیست مدخل واژگانی؛^{۲۴}
 - ۲- زیایابی تصریفی و اشتقاقی بسیار محدود اکثر واژه‌های دارای این واج، آن‌گونه که واژه‌های مزبور حتی در فرایند ترکیب نیز حضور چندان مؤثری ندارند؛
 - ۳- سخت‌تر بودن تلفظ آن نسبت به واج‌های ساده رقیب، یعنی /g/ و /w/، که مطابق «اصل کم‌کوشی» موجبات ضعف آن را فراهم می‌سازد؛
 - ۴- رواج موازی دو گونه تلفظی از یک مدخل واحد؛ مانند [g^(w)a.rām. 'piəl] «حمایل» که نشانگر از بین رفتن تقابل واجی جفت‌آوای [g]-[g^w] است؛
 - ۵- حذف تدریجی این واج در برخی از واژه‌های گونه‌های شمالی‌تر رودباری و جایگزینی آن با [g]؛ مانند [gāš] «آغل»، [gāzi] «بازی» و نیز عدم کاربرد روزمره بسیاری از مدخل‌ها در آن گونه‌ها، از جمله: [g^wār.-geš] «مسمومیت غذایی»، [g^wan. 'duəh] «تیت درونی»، [g^wāh. 't-en] «بافتن»، و غیره.
- مباحث بالا بدین نتیجه کلی می‌انجامد که علی‌رغم مستقل بودن همخوان /g^w/ در واجگان رودباری، جفت همخوان /g/-/g^w/ تقابل واجی ضعیفی دارد و ممکن است در آینده به طور کامل از میان برود؛ یعنی /g^w/ به پایگاه واجگونه /g/ (و نه /w/) کاهش مرتبه یابد.

۲-۲-۴-۲ همخوان [x^w] [ملازی-دولبی، سایشی، بی‌واک]

: [x]-[x^w]

[x^wār] «خوار (جزء دوم واژه‌های مرکب)» [xār] «خوار»؛ [x^war] «بُن مضارع خوردن» [xar] «لاغ».

: [w]-[x^w]

[x^war] «بُن مضارع خوردن» [war] «به»؛ [x^wah] «خواهر» [wah] «آوایی برای ترساندن ناگهانی»؛ [-x^wār] «خوار (جزء دوم واژه‌های مرکب)» [wār] «توان»؛

: [g]-[x^w]

[x^wah] «خواهر» [gah] «وقت»؛ [x^war] «بُن مضارع خوردن» [gar] «(پسوند) -گر».

$[g^w]-[x^w]$: در بالا مقایسه شدند.

سنجش‌های آوایی بالا نشان می‌دهد که $[x^w]$ تنها در آغاز هجا در واژه‌های تک‌هجایی بسیار معدودی سبب ایجاد تمایز معنایی و شکل‌گیری جفت‌های کمینه مطلق گردیده و لذا در واجگان رودباری به‌عنوان یک همخوان مستقل دارای تقابل و ارزش واجی است. اما افزون بر این، شواهد و قراین درون/برون‌زبانی قابل اتکای زیر نیز فرضیه محو آن را پشتیبانی می‌کند:

- ۱- محدود بودن دامنه کاربرد امروزی آن به مشتقات هشت مدخل واژگانی.
 - ۲- جایگزینی آن با $[w]$ در برخی مدخل‌های واژگانی و تمامی صورت‌های مشتق از آنها؛ مانند مصدر $[wās. 't-en]$ «خواستن» و بُن‌های مضارع و ماضی آن یعنی $[wei-]$ «خواه-» و $[wāst-]$ «خواست-».
 - ۳- جایگزینی آن با $[x]$ در برخی مدخل‌های واژگانی و تمامی صورت‌های مشتق از آنها؛ مانند مصدر $[xon. 'd-en]$ «خواندن»، و بُن‌های ماضی و مضارع آن یعنی $[xond-]$ «خواند-» و $[xon-]$ «خوان-».
 - ۴- جایگزینی آن با $[x]$ در برخی از مشتقات یک مدخل واژگانی؛ مثلاً $[xow.t-a. 'kā]$ «در حالت خوابیده» صورت قیدی از مصدر $[x^wāw.t-en]$ «خوابیدن» است، ولی اسم و بُن ماضی آن $[x^wāw]$ «خواب/خوابید-»، و بُن مضارع آن $[x^was]$ «خواب-» می‌باشد.
 - ۵- جایگزینی آن با $[x]$ در برخی مدخل‌های واژگانی در گونه‌های شمالی‌تر؛ مانند کاربرد $[xow]$ «خواب» و $[xei]$ «با، همراه» در گونه‌های کهنوجی و عنبرآبادی.
 - ۶- عدم کاربرد برخی مدخل‌های واژگانی در گونه‌های شمالی؛ مانند $[x^wa. 'sug]$ «مادرزن/مادرشوهر» و $[x^wa. 'serk]$ «پدرزن یا پدرشوهر» که در گونه‌های جیرفتی و فاریابی رواج ندارند بلکه تحت تأثیر زبان فارسی، معادل‌های فارسی آنها به کار می‌رود.
- بر این اساس، پر واضح است در واجگان رودباری جفت همخوان مستقل $/x/-/x^w/$ دارای کمترین میزان تقابل واجی ممکن هستند که به احتمال زیاد در طول زمان به کلی از میان خواهد رفت و $/x^w/$ به پایگاه واجگونه $/x/$ کاهش مرتبه خواهد یافت.^{۲۵}

بر آیند کلی مباحث مربوط به بررسی همخوان‌های مورد بحث آن است که اولاً بایستی همخوان /r/ در جدول ۲ را به دو همخوان مجزای /r/ و /r/ تفکیک نمود و ثانیاً همخوان‌های لبی شده /g^w/ و /x^w/ را همانند جدول زیر در دستگاه همخوانی رودباری گنجانند و تعداد اعضای آن را به ۲۷ مورد ارتقا داد:^{۲۶}

شبه‌ی تولید	مکان تولید	دو لبی	لب و دندانی	دندانی - لثوی	لثوی - کامی	کامی	نرم‌کامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	ساده	p b	t d				k g		ʔ
	دارای تولید همزمان	(g ^w)					g ^w		
سایشی	ساده		f v	s z	ʃ ʒ		x y h		
	دارای تولید همزمان	(x ^w)					x ^w		
انسایشی					ç ǰ				
خیشومی		m		n					
روان	کناری			l					
	چندزنجی			r					
	لرزشی			r					
نیم‌واکه		w				y			

جدول ۴. دستگاه همخوانی رودباری (اصلاح شده) ۲۷

۳- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در درجه اول نشان می‌دهد که واجگان رودباری از واکه‌های مرگب فرودین و منحصر به فرد /Iə/ و /Uə/ - که نتیجه تحول خاص واکه‌های کشیده مجهول /ē/ و /ō/ فارسی میانه به واکه‌های مرگب در رودباری می‌باشند^{۲۸} - با امکان ایجاد تقابل واجی بسیار بالا و امکان وقوع در جایگاه هسته تمام انواع هجاهای خود بهره می‌برد. به علاوه، اثبات وجود همخوان‌های مستقل و لبی شده /g^w/ و /x^w/ در کنار جفت همخوان مستقل /r/ (چندزنجی) و /r/ (تک‌زنجی) در فهرست اعضای دستگاه همخوانی آن، نشان از غنای واجگانی گویش مزبور دارد. یادآوری می‌گردد همخوان /g^w/ نتیجه وقوع تحول خاص در دستگاه همخوانی فارسی میانه به رودباری امروز، و همخوان /x^w/ نیز نتیجه ابقای همخوان مذکور از فارسی میانه در این گویش است. اما برآیند کلی تحلیل همزمانی پژوهش حاضر پیرامون واح‌های ویژه رودباری آن خواهد بود که از نظر میزان ارزش

واجی و بار (=تقابل) نقشی، واج‌های مزبور یک پیوستار عمودی چهارجاییگی را تشکیل می‌دهند که واکه‌های [iə] و [uə] مشترکاً در بالاترین جایگاه قرار گرفته و دارای بیشترین میزان تقابل واجی‌اند و جفت‌همخوان‌های سه‌گانه /r/-/r/، /g/-/g^w/ و /x/-/x^w/ به ترتیب در جایگاه‌های دوم تا چهارم جای می‌گیرند.

یادداشت‌ها

- ۱- P. O. SKJÆRVØ
- ۲- I. Gershevitch
- ۳- شامل شهرستان‌های کنونی رودبار جنوب، عنبرآباد، فاریاب، قلعه گنج، کهنوج، منوجان، و بخش گرمسیری شهرستان جیرفت.
- ۴- شروؤ (۱۹۸۸) به نقل از گرشویچ بیان می‌دارد گروه گویش‌های بشکردی در منطقه وسیعی از جنوب شرقی ایران رواج دارند و به سه زیرشاخه بشکردی شمالی، بشکردی جنوبی و گویش‌های خارج از منطقه بشکرد تقسیم می‌شوند که گویش‌های رودباری، بندری، مینابی، رودانی و هرمزی در زیرشاخه سوم جای می‌گیرند. (ن. ک: شروؤ: ۱۹۸۸: ۸۴۶).
- ۵- گونه‌های رایج در قلعه گنج و رودبار جنوب.
- ۶- گونه‌های رایج در عنبرآباد، جیرفت و فاریاب.
- ۷- یعنی جفت‌واژه‌هایی که تنها در یک مشخصه آوایی اختلاف دارند. به‌علاوه، در متن مقاله برای واژه‌های چندمعنا، تنها به ذکر یک معنا بسنده شده‌است.
- ۸- ایراد توالی‌های واجی مزبور، نامتوازن نشان دادن ساخت واجی آنهاست که بایستی توالی واکه و نیم‌واکه (semi-vowel) در نظر گرفته شود.
- ۹- به تبعیت از او، این پژوهش نیز آنها را واج مستقل لحاظ می‌کند و همچنین مطابق اصول پژوهش‌های زبان‌شناختی، آواها درون [] و واج‌ها درون // آورده شده‌اند. به‌علاوه، برای نوشتن نمونه‌های زبانی از نمایش آوایی غیرمفصل، و برای نشان دادن مرز تکواژها، هجاها و هجای تکیه‌بر نیز به ترتیب از علائم «-»، «.» و «'» استفاده شده‌است.
- ۱۰- ایراد نظری وارد بر بررسی‌های پژوهشگران پیشین آن است که منظور خود را به روشنی از کاربرد اصطلاح لبی‌شدگی در توصیف این جفت‌همخوان بیان نکرده‌اند. برپایه باسمن (H. Bussmann) (۲۰۰۶: ۶۲۴) لبی‌شدگی اصطلاحی کلی برای اشاره به مشخصه آوایی تولید

ثانویه گردی لب‌هاست، اما امروزه در علم زبان‌شناسی به طور خاص برای ارجاع به سه مفهوم متفاوت به کار می‌رود: الف) مشخصه تولید اولیه یک آوا با گرد کردن لب‌ها؛ مانند تولید اصلی واکه‌های /u/ یا /o/ در فارسی؛ ب) مشخصه تولید ثانویه یک آوا با گرد شدن لب‌ها؛ مثلاً در تولید همخوان‌های /k/ و /d/ به ترتیب در واژه‌های /kur/ و /dom/ در فارسی؛ ج) همخوان‌های لبی شده در برخی از زبان‌ها که لبی شدگی همخوان دارای ارزش و پایگاه واجی است، مانند دو واج متفاوت /x/ و /x^w/ در واژه‌های رودباری /xar/ «خر» و /x^war/ «خور»-گفتنی است در پژوهش حاضر اصطلاح لبی شدگی در مفهوم سوم آن مدنظر نگارندگان بوده-است.

۱۱- برای آوانویسی این واکه‌های مرکب چهارگانه از نشانه‌های پیشنهادی خاص این پژوهش استفاده شده که در ادامه به معرفی و دلایل انتخاب آنها پرداخته می‌شود.

۱۲- مثلاً واکه مرکب فرودین [ʊə] در واژه [puərt] «رشوه» در جایگاه هسته هجای کشیده CVCC با خوشه پایانی دو همخوانی، و واکه مرکب فرودین [iə] در واژه [pe. 'črəh^hnk] «نفوس بد» در جایگاه هسته هجای سنگین CVCCC با خوشه پایانی سه همخوانی به کار می‌رود، اما به طور کلی این امکان برای جفت‌واکه مرکب فrazین وجود ندارد، مگر در بن مضارع [weist] «ایست» در گونه‌های کهنوجی و جیرفتی.

۱۳- مثلاً با افزودن پسوند‌های نکره ساز -iə- «یک» و جمع ساز -on- «ها» به [mo. 'rei] «احمق» و [čəʊ] «شایعه» که دارای واکه مرکب فrazین هستند، بُرش هجایی و الگوی تکیه آنها تغییر می‌یابد و به ترتیب به صورت [mo.re. 'y-iə]/[mo.re. 'y-on] و [čə. 'w-on]/[čə.y-] [iə] هجابندی دوباره می‌شوند که دو جزء سازنده واکه مرکب فrazین در دو هجای مجزا قرار می‌گیرند، در حالی که با افزودن این دو پسوند به واژه‌های [bā. 'driə] «بادیه (ظرف)» و [čəʊ] «چوب» که دارای واکه مرکب فرودین هستند، در هجابندی دوباره، بُرش هجایی و الگوی تکیه آنها بدین صورت بدون تغییر باقی می‌ماند: [bā. 'driə-wⁿ]/[bā. 'driə.y-iə] و [čəʊ-wⁿ]/[čəʊ.y-iə].

۱۴- کاربرد این نشانه‌ها نباید سبب این برداشت نادرست شود که در رودباری واکه خنثای ساده و میانی /ə/ به کار می‌رود.

۱۵- ن. ک: رستمی ابوسعیدی (۱۳۸۲).

- ۱۶- ن. ک: دُری و همکاران (۱۳۹۲).
- ۱۷- ن. ک: نیک نفس دهقانی (۱۳۷۷).
- ۱۸- ن. ک: مطلبی (۱۳۸۵)، کردستانی (۱۳۸۹) و (۱۳۹۱)، و مطلبی و شیبانی فرد (۱۳۹۲) و مطلبی و کردستانی (۱۳۹۳).
- ۱۹- به دلیل محدود بودن تعداد صفحات مقاله، برای هر مورد از مقایسه‌ها، تنها به ارائه شواهد زبانی اندکی بسنده شده است.
- ۲۰- به علاوه، کشش واکه‌ای نیز در این واژه تمایز معنایی ایجاد می‌کند: [bu:] «لفظ (تعجب/ترس)».
- ۲۱- جهانی و کُرن (C. Jahani and A. Korn) (۲۰۰۹) و نیز اُکاتی (F. Okati) (۲۰۱۲) به کاربرد این دو واکه مرکب در برخی گویش‌های بلوچی ایران اشاره کرده‌اند.
- ۲۲- تنها برای مواردی که در متن مقاله شاهدهی یافت نمی‌شود، نمونه‌ای آورده شده است.
- ۲۳- تنها در واژه [x^wei] «با، به» بعد از [x^w] واکه مرکب [ei] به کار می‌رود و نمونه‌ای از تبدیل /ē/ فارسی میانه به [ei] است. به طور کلی، این آواهای لبی شده تنها با برخی از واکه‌های پیشین (گسترده) و نه با هیچ کدام از واکه‌های پسین (گرد)، هم‌نشین می‌شوند.
- ۲۴- اطلاعات مربوط به تعداد مدخل‌های واژگانی دارای [g^w] و [x^w] برگرفته از «واژه‌نامه رودباری» می‌باشد که توسط نویسنده اول این مقاله در حال گردآوری است.
- ۲۵- به علاوه، تبدیل /x^w/ فارسی میانه به /x/ در رودباری در واژه‌هایی مانند [xiθš] «خویش»، [xo.rā.'son] «خراسان»، [xo.'dā] «خدا»، [xon.'d-en] «خواندن» نیز فرضیه محو شدن همخوان /x^w/ از واژگان گویش مزبور و جایگزینی تقریباً کامل آن با /x/ (و به ندرت با /w/) را پشتیبانی می‌کند.
- ۲۶- هرچند لازم است پژوهش‌های بیشتری در خصوص تعیین دقیق ارزش واجی آواهای [w]، [v]، [ž]، [ɣ] (و حتی [q] در برخی از گونه‌های) این گویش صورت گیرد.
- ۲۷- اولاً به پیروی از سنت، آواهای بی‌واک در سمت چپ و آواهای واکندار در سمت راست هر خانه جدول آورده شده است و ثانیاً به دلیل داشتن تولید دوجایگاهی، همخوان‌های لبی شده /x^w/-/g^w/ را می‌توان در ستون دومی‌ها نیز جای داد.

۲۸- در مطالعات واج‌شناسی تاریخی، فرایند تحوّل واکه ساده به واکه مرکب را «واکه مرکب شدگی» (diphthongization)، و فرایند عکس آن را «واکه ساده‌شدگی» (monophthongization) گویند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. نیک‌نفس دهقانی، اسلام. (۱۳۷۷). **بررسی گویش جیرفت و کهنوج**. چاپ اول. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

ب) مقاله‌ها

۱. دُرّی، نجمه و خیراندیش، سید مهدی و مریدی، زینب. (۱۳۹۲). «توصیف ساختمان فعل در گویش کوه‌شهری». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. سال سوم. شماره ۴، ۶۲-۸۸.
۲. رستمی ابوسعیدی، علی اصغر. (۱۳۸۲). «وجه تمایز گویش بشاکردی و فارسی در بعضی جنبه‌های آوایی و دستوری». ادب و زبان فارسی. شماره ۱۳، ۱۰۵-۱۲۲.
۳. کردستانی، سارا. (۱۳۹۱). گویش مُحمّدی. در مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، ویراسته گلاره هنری، سمنان: دانشگاه سمنان. ۱۷۳۹-۱۷۵۱
۴. مطلّبی، محمّد و شیبانی‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). «مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان». ادب و زبان. سال ۱۶. شماره ۳۴، ۳۱۱-۳۲۹.
۵. مطلّبی، محمّد و کردستانی، سارا. (۱۳۹۳). «بررسی زبان‌شناختی گویش مُحمّدی جبالبارز کرمان». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۶. شماره ۱۰، ۹۷-۱۲۰.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱. صدیقی‌نژاد، بختیار. (۱۳۸۹). بررسی توصیفی ساختار و گویش بشاکردی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). بررسی زبان‌شناسانه گویش مُحمّدی (جبالبارز جنوبی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۳. مطلبی، محمد. (۱۳۸۵). بررسی گویش رودباری (کرمان). رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

د) منابع لاتین

1. Okati, Farideh. (2012). **The Vowel Systems of Five Iranian Balochi Dialects**. 1st ed. Uppsala: Uppsala University.
2. Bussmann, Hadumod (2006). **Routledge Dictionary of Language and Linguistics**. Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi. 1st ed. London and New York: Routledge.
3. Gershevitch, I. (1959). "Travels in Bashkardia", *Journal of the Royal Central Asian Society*. Vol. 46, 213-225.
4. Jahani, Carina and Korn, Agnes. (2009). "Balochi" Windfuhr, Gernot (ed.), *The Iranian Languages*. London and New York: Routledge. 634-692.
5. SKJÆRVØ, Prods Oktor (1988). "Baškardi". *Encyclopedia Iranica*. Vol. 3, 846-850.
6. SKJÆRVØ, Prods Oktor (1989). "Languages of Southeast Iran: Lārestānī, Komzārī, Baškardī". *Linguarum Iranicarum*. 363-369.